

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه صد و پنجم، ۱ خرداد ۱۴۰۱

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/ راههای فرار از ربای قرضی / دخالت دادن زمان و مکان در اخذ سود اضافه - تبدیل وام به دین

1- حدیث اخلاقی (گام‌ها و منازل سیر و سلوک در خطبه متقین) - قسمت دوم

در احادیث اخلاقی و سیر و سلوکی، یکی از دستورات عمل‌های سیر و سلوکی جامع، دستورالعمل حضرت سرالانبیاء والمرسلین، حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، امام السالکین در خطبه متقین است. اینکه امام‌المتقین می‌گوییم، واقعا به حق است. حضرت خطبه ۱۹۳ نهج‌البلاغه را برای همام بن شریح، شخصیت باتقوا و شخصیت شائق و عاشق بیان کردند.

1.1- گام پنجم: شوق داشتن به سیر و سلوک

از انشای این خطبه بر می‌آید که حضرت القئات‌شان برای انسانی است که از شوق و اشتیاقی به مسائل سیر و سلوک برخوردار است. از این خطبه این نکته به دست می‌آید که کسانی که می‌خواهند متخلق شوند، باید شائق و مشتاق باشند.

1.2- گام ششم: قابلیت داشتن برای سیر و سلوک

مطلب بعدی اینکه در القئات سیر و سلوکی استادی که می‌خواهد مطالب را القاء کند، قابل باید قابلیت داشته باشد.

1.3- گام هفتم: تدریج در سیر و سلوک

مطلب دیگر این است که تخلق و سیر و سلوک، تدریجی است. کپسولی نیست که انسان دهانش را باز کند و مطالب برایش حاصل شود؛ تدریجی است. وقتی گفت: «صف لی‌المتقین کأنی أنظرُ إليهم فتناقل عليه‌السلام عن جوابه [1]». «دیر جواب دادند تا شوق و اشتیاق او را امتحان کنند و از سوپی مطالب سیر و سلوکی هم تدریجی است.

«ثم قال: إتق الله وأحسن»؛ [2] سیر و سلوک در همین دو جمله خلاصه شده است: مواظبت و مراقبت و تقوا و کشیک نفس کشیدن، و بعد، احسان.

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾؛ [3] خدا با اهل تقوا و و محسنین است. خدا با مؤمنین، با متقین و با محسنین است. معلوم می‌شود ما اگر معیت با خدا داشتیم، معیت خدا با ما معیت قهری و ارادی است؛ دقت بفرمایید. به لحاظ قیومیت که ﴿هُوَ الْحَيُّ

الْقِيَوْمُ ﴿٤﴾ وَهُوَ مَعَكُمْ ﴿٥﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ﴿٦﴾، به لحاظ معیت ثانویه، فرع بر معیت انسانی و اراده انسان است. اگر انسان راه افتاد، ﴿هُدَىٰ لِّلْمُتَّقِينَ﴾، [7] با او می آید. فطرت اولی را استفاده کرد، قابلیتی برایش به وجود آمد و باعث فیض دیگران شد. «يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِّيَّةِ»، [8] فیض عام است. فیض خاص، بر اساس رثوف بالمؤمنین است؛ این همان رثوف بالمتقین است.

1.4- گام هشتم: قناعت نکردن در سیر و سلوک

نکته بعدی این است که سالک در سیر و سلوک نباید قانع باشد. قناعت در مال، صحیح است، ولی در عبادت و علم مطلوب نیست. بکوشیم دایره حسیات خود را محدود کنیم، ولی دایره تعقل خود را نامحدود کنیم. قناعت در اموال، مطلوب است، ولی در دارایی حقیقی و دانایی واقعی، مطلوب نیست. در دارایی مطلق، مطلوب نیست. «الهی دانایی ما را به دارایی منتهی کن». این دارایی معنوی است. «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَعُ» [9]. «قناعت، پایان ناپذیر است. سالک، باید همیشه طالب باشد. سالک طالب و متحرک به جایی می رسد. «سلوک»، یعنی «تحرک و طلب»؛ ولی کسی که «خموده» و «ساکن» از ریشه «سکون» است، به جایی نمی رسد. ولی «ساکن» از ریشه «سکینه» به جایی می رسد. حضرت، تداوم راه را در جناب همام زنده کردند.

1.5- گام نهم: پرهیز از تک روی در سیر و سلوک بدون استاد

می توان استفاده کرد که در سلوک نیاز به راهنما دارد. راهنمای سالک راه را پیموده است.

طی این مرحله بی همرهی خضر نکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی [10] سالک واقعی، امام است.

1.6- گام دهم: به حرف در آوردن استاد برای حل مشکلات سلوکی

«فلم يقنع همام بهذا القول حتى عزم عليه [11]. «طوری که واداشت، استاد حرف بزند. گاهی اساتید را به حرف بگیری، تا حرف بزنند و از این حرف ها استفاده کنید. ما اساتیدمان را - آنانی که هستند، روحی لهم الفداء و آنها که رفتند، قدس الله أنفاسهم - به حرف می گرفتیم، زوایای سیر و سلوک روشن می شد؛ القاءات سُبُوحی می شد که اول استاد و بعد به تبع استاد، شاگرد می گرفت. اعزه من! این خطبه را سرلوحه زندگی قرار دهید و در آن تفکر کنید. بدانید که مسیر ما ناکجا آباد است؛ غیر متناهی است؛ هرچه برویم، تمام نشدنی است. سرمنزل مقصود مشخص است». حتی عزم علیه [12].

در عزم و اراده امام السالکین ماندیم که ان شاء الله جلسه بعدی برسیم.

2- خلاصه جلسه گذشته

بحمد الله در مباحث بورس در مسیری بودیم که اتفاقاتی می افتد که نباید بیفتد؛ یعنی معاملات ربوی. راه های برون رفت در ربای معاملی را گفتیم. الآن در راه های برون رفت از ربای قرضی هستیم. کسانی که اعتبار یا قرض می گیرند، نسبت به این مطالب دقت کنند، تا دچار عملیات ربوی نشوند؛ کارهای شان، معاملات اسلامی باشد. ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ [13] باشد نه ﴿حَرَّمَ الرَّبَا﴾ [14]. گفتیم قرض می تواند به چیز دیگری مانند جعاله تبدیل شود، یا به بیع دیگری تبدیل شود، یا اجازه دهد شخص دیگری آن را انجام دهد و تبدیل به کارمزد شود. فرق است بین اینکه زیاده، متعلق به وام دهنده و وام گیرنده باشد، یا به فرد دیگری که کار را انجام می دهد.

3- راه های فرار از ربای قرضی

4- راهکار پنجم: دخالت دادن زمان یا مکان در اخذ سود اضافه

از راه های برون رفت از ربای قرضی که پنجمین راه است این است که شخصی وام می گیرد و مؤسسه یا شخصی به او وام می دهد - بین مؤسسات و افراد، تفاوتی نیست. آنچه عقلا از اعتبار قائلند، ما هم اعتبار قائلیم، با حدود شرع که ثمن و مئمن باید درست باشد - در این گرفتن و پس دادن وام، باید عدم زیاده را رعایت کنند که ربا نشود، ولی گاهی می گوید: من در فلان منطقه وام را از شما می گیرم، ولی در فلان منطقه به شما می دهم، یا در فلان زمان به شما می دهم. مکان یا زمان، خرید و فروش شود. اگر زمان و مکان خرید و فروش شود، اشکالی ندارد. مدت و زمان، اجرت داشته باشد. یا در فلان جا تحویل شود، این قدر اضافه می شود، یا کمتر می شود. با این دو قید زمان و مکان، این اختلاف در پس گرفتن قرض، می تواند به زیاده، نقیصه، یا مساوی باشد. ربا در زیاده است؛ البته نقیصه برای طرف مقابل، زیاده است و شبهه ی ربا تصور دارد. در یک منطقه وام می دهد و در زمان دیگر پس می دهد؛ به خصوص این قرض با رعایت زمان و مکان، وقتی ثمره دارد که معادلات، در جای دیگر کم و زیاد باشد، یا در جای دیگر امنیت کمتر یا بیشتر باشد. مثلا اگر جایی باشد که ناامن است تحویل دهد، باید بیشتر پس دهد. اگر اضافه به خاطر زمان و مکان بود، اشکال ندارد.

4.1- اشکال

شاید این زمان و مکان‌ها به اقل مؤونه، یا اکثر مؤونه، یا مساوی تأمین شود. شاید این قدر کم باشد که عقلا آن را حساب نکنند؛ یا آن قدر زیاد باشد که عقلا از آن پرهیز کنند. یا شبهه ربوی بودن رخ دهد. لذا برخی فقها این را شرعی نمی‌دانند و ربای قرضی می‌خوانند.

4.2- جواب

به نظر ما اگر عقلا برای این زمان و مکان، اعتباری قائل شوند و همین زمان و مکان، اعتبار برای خرید و فروش باشد و عقلانیت و شرعیت خرید و فروش باشد، کار مفیدی است. عقلا برای کار مفید، ارزش قائلند و اشکالی ندارد. بحثی که در راه‌های برون‌رفت از ربا بود به نام کارمزد اینجا هم هست. زمان و مکان، قابل خرید و فروش هستند. ارزش‌گذاری هم در بورس یا غیر آن، به متبایعین برمی‌گردد؛ به خصوص در بورس که ریزش‌ها و رویش‌ها، لحظه‌ای است. شخص متبایع در ضمن معامله، زمان را خرید و فروش می‌کند، به عنوان اینکه می‌خواهد ارزش اقتصادی ریال، یا دلارش، یا ارز دیجیتالش باقی بماند. این خرید و فروش زمان، مطلوبیت عقلایی دارد.

این راه غیر عادی، ارزش عقلایی دارد؛ مانند همان است که اضافه می‌گیرد، چون معامله کرده، نه چون وام داده است.

5- معیار شرعی در راه‌های برون‌رفت از ربا

ما معیارهای دیگری داریم که غرری نباشد و تبانی نباشد. اموری است که باید رعایت شود. باید خطوط قرمز شارع مقدس، رعایت شود. کسانی که راهزنان اقتصادی هستند، اعم از کسانی که از جیب مردم برمی‌دارند، یا اختلاس می‌کنند، یا با تبانی راه اقتصاد اسلامی را می‌بندند.

6- راهکار ششم: تبدیل وام به دین

راه برون‌رفت بعدی این است که وام را تبدیل به دین کنیم. خود دین، خصوصیات خاص به خودش را دارد. وقتی ما تبدیل کردیم، در واقع پول را خرید و فروش می‌کنیم. در این راه کسی که یک میلیون تومان وام می‌دهد و یک میلیون و صد تومان اضافه می‌دهد، اضافه‌اش را به عنوان دین حساب می‌کند، نه قرض. به عنوان قرض، حرام است، ولی به عنوان دین، اشکالی ندارد. اگر وام از بانک یا شخص گرفت، حسابدار به کارگزاری پول می‌دهد، و این پولی که اضافه می‌گیرد، نه به عنوان وام است، بلکه به عنوان دین است. تفاوت وام با دین این است که با دین در واقع، خرید و فروش اسکناس می‌کند. می‌گوید: این قدر می‌گیرم، ذمه‌ات را بری می‌کنم. در اینجا تبدیل معامله‌ای، به معامله دیگر است.

6.1- اشکال دقیق

اگر کسی بگوید دو ربا داشتیم: ربای معامله‌ای و ربای قرضی؛ شاید این ربای قرضی نباشد، ولی ربای معامله‌ای می‌شود؛ چون ربا، دو نوع بود: ربای معامله‌ای و ربای قرضی.

6.2- پاسخ

فقها دو مبنا دارند: آیا پول به عنوان پشتوانه درهم و دینار و طلا و نقره ارزش دارد، یا ارزش آن به غیر درهم و دینار است؟ اگر نظر فقهی شما این شد که پول، پشتوانه‌اش به طلا و نقره‌ای است که دیگران دارند و حاکی از آن اصل است، معامله ربوی است. با این مبنا تبدیل قرض به دین، جایز نیست؛ چون بنابر این مبنا پول، به دلار و ریال و به طلا و نقره بر می‌گردد؛ به شمش‌هایی که در خزانه دولت‌ها است؛ معامله پول در این صورت، معامله طلا و نقره است و گرفتن اضافی جایز نیست؛ ولی اگر آآمدید گفتید خیر، خرید و فروش پول به اعتبار دولت‌ها و اشخاص است و پول را مانند سفته و حواله دانستید و کاشف از طلا و نقره نیست، در این صورت، هیچ یک از ربای قرضی و ربای معاملاتی صادق نیست و معامله غیر ربوی است. ما با کمال معذرت از کسانی که مبنای اول را دارند، ما نظرمาน دومی است؛ اعتبار، مهم است، نه پشتوانه خزینه دولت و ملت‌ها.

7- مشروعیت ارزشهای دیجیتالی بر مبنای اعتباری بودن پول

وقتی چنین شد، مبنای ارزشهای دیجیتالی که به اسم‌های مختلف رواج دارد و مابه‌التفاوت دارد، به اعتبار است. اگر روزی این اعتبار عقلایی مورد تصویب عقلا بود، معامله با آنها اشکال ندارد. بحث عدم مشخص بودن ارزشهای دیجیتالی، از سوال‌هایی است که ما داریم؛ آیا طمأنینه است، یا اعتبار کاذب است؟ باید بعداً بحث شود.

8- عدم انحصار خلق پول به دولت‌ها

ریال و دلار، سندیت دارد، نه طلا و نقره. قبلاً می‌گفتند: فلان دولت این مقدار ذخیره طلا و نقره دارد و می‌تواند این قدر پول چاپ کند. الآن خلق پول، گفتمان اقتصاددان‌ها است؛ از صورت پشتوانه داشتن درهم و دینار و طلا و نقره خارج شده است. خلق پول از خصوصیت دولت‌ها است، یا ملت‌ها هم می‌توانند و یا هر دو می‌توانند؟ ما این را خاص دولت‌ها نمی‌دانیم. گرچه در دوره‌ای، خاص دولت‌ها باشد. ما خاص عقلا می‌دانیم؛ عقلای دولت یا ملت. تضاد وقتی است که دولت و ملت، دو اعتبار داشته باشند. عقلا کدام را تایید می‌کنند؟ باید بحث کرد. به تغیر ازمنه، مختلف است. مسائل مستحدثه یعنی همین. فقیه هر روز باید حکم جدید داشته باشد. فقیه جواهری، یعنی هر روز پاسخ اعتبارات جدید را به خصوص در این مسائل

جدید داشته باشد. حکم الهی تغییر نمی‌کند، ولی موضوع تغییر می‌کند. تبدیل وام به قرض، اشکالی ندارد.

[1] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۲۰۳، خطبه ۱۹۳.

[2] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۲۰۳، خطبه ۱۹۳.

[3] نحل/سوره ۱۶، آیه ۱۲۸.

[4] بقره/سوره ۲، آیه ۲۵۵.

[5] حدید/سوره ۵۷، آیه ۴.

[6] انعام/سوره ۶، آیه ۱۸.

[7] بقره/سوره ۲، آیه ۲.

[8] کلیات مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، ج ۱، ص ۳۳.

[9] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۳۸۷، حکمت ۴۷۵.

[10] حافظ، غزلیات، غزل شماره ۴۸۸.

[11] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۲۰۳، خطبه ۱۹۳.

[12] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۲۰۳، خطبه ۱۹۳.

[13] بقره/سوره ۲، آیه ۲۷۵.

[14] بقره/سوره ۲، آیه ۲۷۵.